



اظهار نظرها

* جناب آقای دکتر وحید نیا: شماره پنجم مجله خاطرات را تصادفاً در شیراز دیده و خریدم. با انتشار مجله شما از بحثی که استاد حبیب یغمائی در یغمای یکی دو ماه قبل کرده و بطرز عارفانه‌ای گوشزد می‌کرد که مجله شما از مجله‌های خوب ماهانه است آشنا شدم و اتفاقاً یکی دو هفته بعد از آنهم در مجله خواندنیها نامه جناب آقای دکتر شمس‌الدین امیر علائی را در توضیح بر خاطرات مرحوم صدر-الاشرفی خواندم که شما در مجله چاپ کرده بودید و از دور شیفته بزرگواری، بی نظری و مردانگی شما شدم که جواب موافق و مخالف را با وجود همه مشکلات چاپ کرده و نکات تاریکی را روشن نموده‌اید... اینک مجله ای ماهانه با این ترتیب از

جناب ... مدیر مجله وحید (خاطرات)... انتشار این قبیل خاطرات ارزنده که گوشه‌های نادیده و رازهای ناگفته را با بیانی رسا و روشن در معرض قضاوت افکار عامه قرار میدهد و چهره حوادث تاریخی را برای جوانان آشکار می‌سازد بی نهایت آموزنده و سودمند است و احتیاجی به اقامه دلیل و برهان نیست. بدون شك و تردید اسرار عظمت بزرگی و ارتقاء یا بالعکس تنزل و انحطاط هر قوم و ملتی را باید در تاریخ و ادبیات آن ملت و قوم جستجو کرد. بقول فرخی:

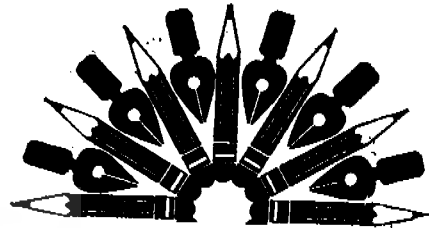
از دفتر زمانه فتنه‌نامش از قلم

هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت
من از خواندن مجله شما بی اندازه

لذت برده و استفاده کردم... یحیی سلیمی

مدیر کتابخانه عمومی تویسرکان

خاطرات رجال علم و ادب و سیاست بخصوص
تاجد مقدور استفاده نموده در خور تقدیر
است آنهم در این وانفسای کمبود مطبوعات
مفید و خوب شما امکان دارید و میتوانی در تاریکی
های گوشه تاریخ معاصر را وسیله جمع
آوری اطلاعات رجالی که در متن جریان
بوده اند روشن کنید و خدمتی پس ارزنده
به تاریخ ایران بنمائید ... میمند فارس .
جعفر خسروی فیروزآبادی



جناب آقای دکتر وحیدنیا مدیر محترم
مجله خاطرات - وحید

متعاقب شرحی که آن جناب در شماره
اخیر مجله خاطرات درباره چگونگی اهداء
تابلوهای نقاشی مرحوم استاد اسمعیل
آشتیانی به مجلس شورای ملی مرقوم فرموده
و در آن یادی هم از مخلص کرده بودند
لازم دانستم برای مزید استحضار جنابعالی
یک موضوع دیگر را در همین زمینه با اطلاعات
برسانم تا در صورتیکه ضرورت داشته دستور
فرمایند مطالب زیر بعنوان مکمل آن خاطره
در مجله گرامی خاطرات درج گردد .

دو ، سه روز قبل از بستری شدن
شادروان آشتیانی در بیمارستان آبان، من
از بیماری استاد (یعنی مرض موت آن
مرحوم) مطلع شدم و لزوماً خبر ناخوشی

استاد را بجناب آقای مهندس ریاضی رئیس
مجلس شورای ملی و دوست دیرین و همکار سابق
وی در دانشکده فنی دانشگاه تهران دادم .
جناب آقای مهندس ریاضی خیلی متأثر
شده و لحظه‌ای ب فکر فرورفتند و آنگاه
دستور دادند یک سبد گل از طرف مجلس
شورای ملی برای آن استاد عالیقدر بیاس
خدمات گرانبهایی که به هنر ایران نموده
به بیمارستان بفرستند چند دقیقه بعد از
این جریان زنگ تلفن صدا کرد گوشی را
برداشتم دیدم استاد آشتیانی است، احوالش
را جویاشدم فرمود خوب نیست و مقصودم
از این تلفن این است که از قول من بجناب
آقای مهندس ریاضی عرض کنی اگر ممکن
است یک عیادت در بیمارستان از من بکنند
و خودت هم همراه ایشان بیائی. گفتم الساعه
بعرضشان میسرانم و بلافاصله پیغام را بجناب
ایشان عرض کردم گفتند الان میرویم پس
از چند دقیقه رقتیم بیمارستان. بعد از احوال
پرسی یکی دو نفری که در اطاق بودند با اشاره
استاد از اطاق خارج شدند و آن مرحوم با
خاطری پریشان آن چنانکه گوئی پنداشته
است که چراغ عمرش رو بخاموش است و
لذا بایأس از ادامه حیات طبعاً نگران
آینده بازماندگان خویش است گفت جناب
آقای رئیس مجلس مامدتی است که بایکدیگر
دوست هستیم و من برای جنابعالی احترام
زیادی قائم این است که وصیت خود را بشما
میکتم . تمام ثروت و اندوخته من اعم از
مادی و معنوی عبارتست از چند تابلو نقاشی
که برایم باقی مانده است و آنها را مانند

فرزندان خود دوست میدارم و بهمین جهت علاقمندم این تابلوها در مجلس شورای ملی که خانه ملت و جای آبرومند و مطمئن است نگهداری شود که این تابلو های مرحوم کمال الملک را هم من وسیله شدم در مجلس حفظ شود یک روز به ارباب کیخسرو گفتم آقا این تابلوها اگر در غیر از مجلس شورای ملی نگهداری شود از بین میرود شما بیائید وسیله خیر بشوید و نگذارید سرمایه معنوی و هنری مملکت متفرق و پراکنده گردد . و حالا هم خوشحال هستم که شخص محترم و مطمئنی مثل جناب عالی در رأس مجلس قرار دارد و مقصودم از این مزاحمت این است که از شما بخواهم بمن اطمینان بدهید که این تابلوها را (آنچه پیش خودم باقی و موجود است) در مجلس شورای ملی و در جای امنی نگهداری کنید و سرپرستی حفاظت آنها را هم بدهید به (با اشاره بسوی من) ایشان . سپس درباره چند تابلو دیگر خود که بجهت طریق و چگونه نزد اشخاص رفته و برنگشته مطالبی گفت و از جناب آقای رئیس مجلس شورای ملی خواست که اگر مقدورشان باشد آن تابلوها را هم از آن اشخاص بگیرند و در جمع این تابلوها بگذارند .

تا گفته نگذارم که این بیانات را همانطور که فوقاً اشاره کردم استاد با یک نگرانی و ناراحتی فوق العاده که گاه موجب قطع نفسش میشد ادامه میکرد .

بعد از اتمام اظهارات یا بهتر عرض کنم وصیت آن مرحوم جناب آقای مهندس

ریاضی برای اینکه استاد حال طبیعی خود را بازیابد با خنده و حالتی خاکی از امید و خاطر جمعی به بهبودی استاد اظهاراتی نموده و اطمینان دادند که خیالتان کاملاً از این حیث راحت باشد و مطابق میل شما برای همیشه تابلوهای شما را حفظ خواهیم کرد .

چند روز بعد که هنوز استاد در بیمارستان بستری بود من بمنزل استاد رفتم و تابلوها را از همسرش تحویل گرفته و به مجلس آوردم و بدین ترتیب مقدمه کار وصیت استاد تمام شد . بعدها (پس از تحویل تابلو ها به مجلس شورای ملی) که من از استاد عیادت میکردم و تا یکی دو ماه بعد که در قید حیات بود هر وقت آن رضوان مکان را میدیدم بسیار شاد و خوشحال بنظر میرسید گوئی بار بزرگی که عبارت از روشن شدن سرنوشت آینده تابلوهایش باشد از دوشش برداشته شده و دیگر غمی ندارد و آماده رفتن است . این بود تاریخچه اهداء تابلو های آشتیانی به مجلس شورای ملی .

ارادتمند حسین بهشت جاودانی

یعنی منصب حکمت و فیلسوفی

فرزانه امیری فیروز کوهی
استاد من شعر را از شعور می دانست
و لغت را از لوگوس می پنداشت و آنچه
محقق است این است که اگر دیده ها با
یکدیگر هم نشانند دیدن ها با یکدیگر
هم نشان نیستند .

پیشترها حق و راستی نشان میدادند
که سیاست چیست و در عصر ما این معنا بر

عکس است یعنی سیاست نشان میدهد که حق و راستی کدام است زیرا سیاست مانند موریا نه ریشه عقل و کفایت ما را از نشو و نما بر انداخته شعر و ادب را هم از این فیض محروم نساخته .

جای درین است که استاد من زنده نیست تا ببیند آنچه او شعر می پنداشت اگر از طریق شعور می دید آنچه ما می بینیم از در بی شعوری است .

جمع ما شعر را از شعور می پندارند و جمعی دیگر هستند که شعر را وصله بی شعوری ساخته اند

شعر یعنی گذارش حیات بدرگاه خداوند گار

شعر یعنی مناجات روح
شعر یعنی شکوه و شکایت و جسدان
و آنکه این شکایت را پیکره وجود بدهد و بتواند مجسم کند او شاعر است .

شعر یعنی فرمانی که خداوند گار
بازبان شاعران و باخامه ایشان ب مردم دانا
ابلاغ فرموده است و جمعی را بطرفی از
راز آفرینش نزدیک کرده است .

ما شعر را وقتی می فهمیم که شعور داشته باشیم و شاید بهمین جهت بود که استاد من شعر را از ماده شعور می پنداشت و من اگر اشتباه نکرده باشم برانم که شعر از ماده (شور) است که مفهومش هیجان عاطفه و شورش ضمیر مساست و بانوای موسیقی همزمان است و با آهنگ شور و دستگام تنفی همدم است .

شکر خدا که استاد دوم ما زنده است و می توانیم از و بی رسم که درین باره حق

بامن است یا با استاد قدیم من .

استاد دوم ما مرد جاهمندی است که وجود فیاض او مصداق حقیقی این جمله معانی است

و آقای امیری فیروزکوهی است که بزرگ شعرای عصر ماست فرزانه عصر ما و فخر محیط ما

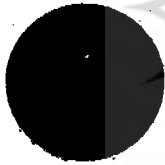
و شما شاید بدانید که آکادمی ایران قدیم بزرگان معرفت و دانائی را بسا سه گروه رسد کرده است

اول ذانا یعنی آنها کز علم مطلقاً
بهرمندند

دوم دین ذانا یعنی آنها که بالاخص
از علم دین بهره می کافی دارند

سوم فره دانا یعنی آنها که از دانا
برترند و فرزانه اند و منصب حکمت و فیلسوفی
دارند:

حبیب الله نوبخت



جناب آقای دکتر وحیدنیا مدیر محترم
مجله وحید (خاطرات) : ... چند اشتباه
تاریخی در شماره پنجم خاطرات بنظر رسید
که برای اطلاع جنابعالی و نویسندگان
آنها و نیز درج در مجله بعنوان توضیح و
رفع اشتباه از خوانندگان ارسال میدارد.
عبدالکریم طباطبائی مدیر روزنامه
و سالنامه دنیا .

۱- در صفحه ۸۸ سطر اول بعد از
استغفای فروغی ، علی سهیلی مأمور تشکیل
کابینه شد نه قوام السلطنه .

۲- صفحه ۸۹، سطر ۸ - درموقعیکه

محمد مسعود بقتل رسید ساعد نخست وزیر وزیر نبود بلکه نماینده رضائیه در مجلس شورایملی بود . در آنروزها حکیم الملک نخست وزیر بود . محمد مسعود روز جمعه ۲۳ بهمن ۱۳۲۶ بقتل رسید بنا بر این دکتر محمد نخعی معاون نخست وزیر نبود که ساعد از او چنین سئوالی بنماید .

۳- صفحه ۸۹ سطر ۲۵ - جمله «مورده باد ساعت» رادر زمانی مردم میگفتند که کافتارادزه معاون وزارت خارجه شوروی (شهریور ۱۳۲۳) برای گرفتن امتیاز نفت بایران آمده بود.

۴- صفحه ۹۰ سطر ۱۳ - دوره چهاردهم تمام ۱۳۶ کرسی صاحب نداشت چون در بعضی از حوزها انتخابات صورت نگیرد و اعتبارنامه چند نفر از نمایندگان

هم رده شده بود .

۵- صفحه ۹۱ سطر ۲۳ - صدرالاشراف روز سه شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۲۴ مورد تمایل نمایندگان مجلس واقع شد و با فرمان ملوکانه به نخست وزیر منصوب شد در تاریخ ۲۳ خرداد و استعفاى او هم روز ۲۹ مهرماه همان سال اتفاق افتاد .

۶- صفحه ۷۶ - در مورد مطلب مربوط به ملاقات محتشم السلطنه با هیتلر محتشم السلطنه به زبان آلمانی آشنائی کامل داشت و مترجم در این ملاقات حضور نداشت فقط محسن رئیس سفیر ایران در برلن در مذاکرات شرکت داشته و هیتلر از محتشم السلطنه پرسید : آیا ممکن است دوره فعلی آلمان را با دوره بیسمارک که شما در جوانی مأموریت سیاسی در برلن داشتید مقایسه نمائید ؟.

بقیه واقعه نویسی

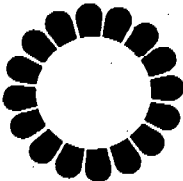
نشود باز هم آن‌ها متوجه خنده من نشده بودند و فکر میکردند که چون دست بصورت مبرده ام گریه میکنم. پس از پایان این ماجرا استاد با لحنی بخصوص که نشان دهنده ترس و تعجب بود گفت که خواهش میکنم بفرمائید بیرون . من از رفتن خودداری میکردم تا اینکه یکی از دوستانم بلند شد در حالیکه دست مرا گرفته و چهره ام را بوسه باران میکرد با خواهش و تمنا مرا بیرون از کلاس هدایت کرد بعد از مدتی با حالت عادی بکلاس درس برگشتم دیدم که همه خوشحال و خندانند از اینکه اتفاق ناگواری نیفتاده است .

در این موقع همه با رعایت اصول واقعه نویسی شروع به نوشتن مشاهدات خود کردند ...

بقیه خاطراتی از گذشته

را همراهی میفرمودند اظهار فرمودند که این همان شخصی است که ماست و مخمر مربوط بآن را در اروپا متداول کرده و کارهای مهمی در این زمینه انجام داده است.

اعلیحضرت رضاشاه کبیر از این توضیحی که داده شد اظهار تعجب فرمودند و مطلبی که برای من خیلی جالب بود آنکه یقین داشتم خیلی از پزشکان و بیولوژیستها هم در کشور ما در آن موقع از کارهای علمی این دانشمند اطلاع دقیق نداشتند. این بیان و اطلاع ولایت عهد در من خیلی مؤثر واقع شد و هیچوقت آنرا فراموش نخواهم کرد



بشارتی فر دانشجوی سال چهارم

دانش ای عالی

آقای مدیر محترم مجله خاطرات

وحید

با تشکر از درج نوشته این جانب در شماره ششم آن مجله بدو لازم میدانم به استحضار جنابعالی برسانم که توضیحات جنابعالی در صدر نوشته بنده که لطفاً بدرج آن مبادرت فرموده اید مرا بینهایت متأثر کرد زیرا چنین وانمود شده بود که من نسبت سوئی بجنابعالی داده ام . اگر به متن نوشته بنده توجه بیشتری میفرمودید این سوء تفاهم حاصل نمیشد غرض من از قلب حقایق تاریخی و تحریقاتی که ممکن بود احياناً در خاطرات صدر - الاشراف بعمل آمده باشد از طرف جنابعالی نبوده من صریحاً نوشته ام :

و با احاطه ای که نویسنده (صدر الاشراف) بمسائل روز داشته اگمان میرود که قلب حقایق بدو از طرف کسانی که یادداشتها را در اختیار مجله قرار داده اند بعمل آمده باشد ، یعنی احياناً بنام ایشان چیز های خلاف واقعی اضافه کرده باشند که خوانندگان گمراه شوند . (۱)

۱- توضیحی که در شماره گذشته دادیم برای آن بود که همگان بدانند که ما به قصد تحریف حقایق تاریخی باین کار مبادرت نورزیده ایم و اگر کسی یا کسانی نیز چنین قصدی داشته باشند و مطالبی تحریف شده و منقلب برای درج در مجله بفرستند از درج آن خودداری خواهیم کرد . ضم چون کلمه نوشته مرحوم صدر الاشراف خوانا چاپ نشده بود لذا مجدداً در شماره بعد بصورتی بهتر منتشر خواهد شد. (و)

چه آنکه بعید میدانستم که شخص واردی چون صدر الاشراف مطالب دور از حقیقی نوشته باشد حال که معلوم شد نوشته ها اصیل است لذا اشاره بپاره ای از مطالب نادرست آن در قسمت هائی که من اطلاع دارم مینمایم تا حقایق بپوشش روشن شود : اگر کسی در زمان حیات آن مرحوم را دیده باشد یعنی با آن قامت طویل و رسا و سرگردن افراشته و نگاه نافذ و حرکات حساب شده و حق بجانب که هر بیننده ای را مستسبع و شیرگیر میکرد یعنی ظاهرش آراسته و متین مینمود تصدیق میکند که من حق داشته ام باور نکنم بعضی عبارات درج شده از آن ایشان نباشد بدین معنی که تراوش های فکری و روحی ایشان بکلی خلاف ظاهرش باشد.

حمله های صدر الاشراف متوجه اشخاصی است که بمراتب موقعیت اجتماعی آنان از ایشان برتر بوده خاصه که امروز آنان دستشان از دنیا کوتاه است و قوه دفاع از خود را ندارند و خدماتی هم به مملکت کرده اند - این تحقیرها و عبارات درخور گفتار يك هوچی و یا شخصی جلفی است نه مردی که خود را متین جلوه میداد و مقامات مهمی از قبیل قضاوت ، وزارت ، نخست وزیر و ریاست مجلس سنارا عهده دار بود .

او در عبارات خود کلماتی از قبیل زیر پتو - غشی حمله کردن بمانند سبع اشك ریختن و گریه کردن و عوام فریبی و غیره بکار برده که از وزن ایشان میکاهد

و قدرش را تا درجه يك شخص عامی و مغرض و جلف تنزل میدهد بهمین جهت در نوشته های او تردید کردم که مبدا دیگران تحریفی کرده باشند و به مجله داده باشند. (۱) پس از ذکر این مقدمه به توضیح چند مطلب که ایشان در یادداشتهای خود اشاره به آن نموده اند می پردازم که بمنزله تصحیح آن یادداشتهای باشد:

در شماره اول مجله مینویسد: « رزم آرا به استانداران و فرمانداران فشار آورد که باید انجمنهای ایالتی و ولایتی که قانون آن در سال اول مشروطیت آنهم بدون مطالعه وضع و تدوین گردید تشکیل گردد » اگر در آن زمان مرد با حسن نیتی این قانون را به مرحله اجرا میگذاشت مسلماً قدمی بسیار مفید و مؤثر در راه تأمین منافع مردم برمیداشت و بهر صورت قانونی بود که دولت مکلف به اجراء آن بود و چنانچه در عمل به نقائصی برخورد میکرد مجوز قانونی کسب مینمود که گفته اند وجود ناقص به از عدم صرف است به علاوه آنچه بخاطر دارم در همان موقع هم طرحی برای تکمیل و مراحل اجرائی تهیه شده بود که مورد مخالفت مخالفین قرار گرفت و به تصویب نرسید.

هر قانونی از ابتدا کامل و جامع نیست و بتدریج در مراحل مختلف و درجهین اجرا نواقص آن با قوانین دیگر رفع میشود یعنی هیچ قانونی ایدآل نیست بهمین جهت در قانون متمم قانون اساسی راجع بانجمن

۱- با اینکه قسمت عمده این مقدمه در جهت توضیح و روشن ساختن و یا اصلاح مطالب تاریخی نبود مع الوصف به نشر آن مبادرت ورزید. (و)

های ایالتی و ولایتی در مواد نودم تا نود و سوم پیش بینی شده است که نظامنامهها و قوانین دیگری وضع خواهد شد.

در حال ایراد آقای صدرا لاشراف به اینکه قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی بدون مطالعه وضع و تدوین گردیده و جمله ناروا به واضعین قانون اساسی شاید از عقده درونی ناشی میشود که صدرا لاشراف با مشروطیت ایران داشته چه آنکه معروف است استنطاق دستگیر شدگان و آزادی خواهان در باغشاه بعهده ایشان بوده و مطالبی در این باب جراید نوشته اند.

ضمناً مینویسد که: « قانون انجمن های ایالتی و ولایتی را از روز اول از روی تقلید ممالک متمدنه نوشته اند » خوب چه عیب دارد که از روز اول از روی تقلید ممالک متمدنه نوشته باشند مگر تقلید از کار خوب و صحیح و طبق مصالح عامه عیبی دارد یا جرمی است؟ مقصود ایشانرا کسی نمی فهمد مگر بگوئیم که عقده دارد یا منفی بافی میکند!

در شماره دوم مجله مینویسد: « در سال دوم نخست وزیری دکتر مصدق که هدف عمده او استحکام مبانی حکومت مطلقه بود »

آیا این جمله صحیح است من در این مورد نمی خواهم توضیح زیادی بدهم زیرا آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است يك نخست وزیر قانونی بقول ایشان میخواهد با وجود طرفداری از قانون اساسی حکومت مطلقه تشکیل دهد دلیل صدر - الاشراف چیست خدا داناست!

سپس مینویسد: «آقای دکتر مصدق بموجب تمایل اکثریت قریب به اتفاق مجلس نخست وزیر شد و کابینه خود را تشکیل داد و مجلس بالاتفاق رأی اعتماد بکابینه او داد.

دکتر مصدق که سالها انتظار چنین موقعیتی را داشت و موضوع ملی کردن صنعت نفت که سردهسته جمعیت اقدام کنندگان بود بهترین وسیله برای جلب افکار عمومی بطرف او گردید. الخ » .

جمله دکتر مصدق که سالها انتظار چنین موقعیتی را داشت قابل تأمل است چه آنکه همه میدانند که نخست وزیری دکتر مصدق معلول پیش آمدی بود که در مجلس اتفاق افتاد بدین شرح که مرحوم جمال امامی در پایان دوره ۱۶ پیشنهاد زمامداری ایشان را نمود که عین گفته ایشان ذیلا نقل می شود :

صفحه ۵ شماره ۷۵۰۴ شنبه هفتم اردیبهشت ۱۳۳۰ روز نامه اطلاعات .

جمال امامی - آقایان مشروطیت سه قوه دارد - مقننه، اجرائیه و قضائیه . اگر بنا شود این قوا در امور همدیگر دخالت کنند این دموکراسی نیست تا آنجائیکه رأی بملی شدن صنعت نفت بود حق مجلس بود ولی پس از آنکه بمرحله اجرا رسید اقلا باید از دولت یعنی قسوه مجریه نظر خواسته شود که بدبختانه نشده حال هم دکتر مصدق میفرمایند برویم در مجلس نسبت به رأی کمیسیون رأی بگیریم بنده با این نظر مخالفم زیرا دولتی وجود ندارد (دولت

علاء استمفا داده بود) که نظریه خود را ابراز کند و ما نمی توانیم بدون حضور دولت به این موضوع رأی بدهیم بنا بر این در نظری که اظهار میدارم خدارا شاهد می گیرم که هیچگونه غرضی ندارم نظر من این است که آقایان الان فی المجلس و متفقاً به آقای دکتر مصدق رأی تمایل بدهند که ایشان زمامدار شده و اگر میخواهند آن لایحه را خود ایشان به مجلس عرضه بدارند و متفقاً رأی بدهیم (نمایندگان صحیح است - احسنت قبول داریم)

در این موقع آقای دکتر مصدق هم اظهار نمود قبول میکنم بشرطی که لایحه نفت امروز به تصویب برسد - نمایندگان گفتند انشاءالله مبارك است برویم رأی بگیریم .

مجلس رأی تمایل داد بلا فاصله در تالار جلسه علنی جلسه سری برای رأی تمایل به نخست وزیر آینده تشکیل شد و آقای حکمت اعلام رأی نمود و پس از جمع آوری آرا نتیجه از این قرار بود عده حاضر ۱۰۰ نفر ۷۹ رأی به آقای دکتر مصدق و آقایان سید ضیاء الدین طباطبائی و قوام السلطنه و دکتر سجادی عبدالقادر آزاد هر يك دارای يك رأی بودند و ۷ نفر هم ورقه سفید علامت امتناع دادند. در اینجا باید اضافه کنم که شاید مرحوم جمال امامی تصور نمی کرد که دکتر مصدق قبول زمامداری کند که چنین پیشنهادی را کرد .

بنا بر آنچه گذشت خوانندگان
ملاحظه میفرمایند که چگونه صدراشرف
حقایق تاریخی را قلب کرده و مطالب را
وارونه جلوه داده است. دکتر مصدق برای
قبول نخست وزیری بشرح فوق ملزم شد
این پست را قبول کند تا به او تهمت عوام
فریبی و منفی باقی و چیزهای دیگر نزنند و خدمتی
به مملکت کرده باشد. مطالب دیگری که راجع
احضارش از طرف من از استانداری
خراسان در شماره اول مجله نوشته است پاسخ
لازم داده ام که در مجله چاپ شده و محتاج
به تکرار آن نیست فقط موضوع قابل ذکر
اینکه خوانندگان در نامه که خطاب به بنده
از خراسان نوشته و عیناً در مجله گراورده
است ملاحظه فرموده اند که چه تملق ها به
دکتر مصدق و من گفته لاقبل چنین شخصی
حق ندارد دکتر مصدق و مرا تحقیر کنه و
ناسزا بگویند این خود کوچکی و درماندگی
اورا میرساند!

در شماره پنجم مینویسد «ضمناً شهرت
یافت که مهاجمین (نظامی ها) قبل از رفتن
به خانه مصدق دکتر حسین فاطمی وزیر
خارج و یکی دو نفر از نمایندگان موافق
دولت را دستگیر کرده و برده اند توقیف
کرده اند ولی بعد ها معلوم شد که مطلب
اینطور نبوده است»

همه کس میدانند که تا چه حد این
گفته بی پایه و اساس است و جز قلب حقایق
معنی دیگری ندارد و چراغ وقت هم منجمله
روزنامه اطلاعات به تفصیل موضوع توقیف
را چاپ کرده اند.

روزنامه اطلاعات سال بیست و هشتم
شماره ۸۱۶۶ یکشنبه بیست و پنجم مرداد
۱۳۳۲ با عنوان درشت در قسمتی از آن
چنین نوشته است:

نفرات نظامی مسلح وزیر امور خارجه
و وزیر راه و مهندس زیرک زاده را در شمیران
توقیف کردند - مهندس زیرک زاده جریان
توقیف خود را بطور مشروح امروز صبح
برای خبرنگاران نقل کرد. سپس ضمن
شرح قضیه مینویسد:

ابتدا نفرات نظامی... وزیر خارجه
(دکتر فاطمی) و وزیر راه (مهندس حشمتی)
و مهندس زیرک زاده را در شمیران توقیف
کردند - وزیر خارجه و وزیر راه و مهندس
زیرک زاده از توقیفگاه... بوسیله چهار
کامیون مسلح به شهر آورده و به ستاد ارتش
بتصور اینکه همکارانش قبلاً آنجا را اشغال
کرده اند بردند ولی چون در آنجا وضع
را مساعد ندیدند آنان را مجدداً به سعد
آباد بردند و در توقیفگاه... تا ساعت
پنج صبح نگاهداشتند در این ساعت نقشه...
بلااثر شده بود تیمسار سرتیپ کیانی معاون
ستاد ارتش که از توقیف بساغشاه رهایی
یافته بود به سعد آباد رفته آقایان را
بمنزیشان برگرداندند.

لذا باید گفت انکار واقعیات تاریخی
از شان مرحوم صدراشرف است امیدوارم
در نوشته های بعدی ایشان مطالبی از این
قبیل بچشم نخورد که موجب قلب حقایق
تاریخی باشد و محتاج به تصحیح گردد.
دکتر شمس الدین امیرعلائی